Linguistic Research in the Holy Quran
Vol. 16, No. 1, 2027
Research Paper

Conceptualizing 'Nifaq' (Hypocrisy) in Qur'anic Discourse Using Talmy's 'Force Dynamics' Approach

Sayedeh Fateme Salimi *, Zahra Yusefi

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Science and education of Quran karim, Faculty of Quranic Sciences, Amol, Iran
M.A. Graduate in Quranic Sciences (Literature track), University of Quranic Sciences and Education, Faculty of Quranic Sciences, Amol, Iran

Abstract

Confronting the most complex form of soft threat in Islamic societies—the phenomenon of *nifaq* (hypocrisy)—requires novel diagnostic models that are both theologically authentic and applicable in the contemporary world. Aiming to provide such a model, this study revisits the conceptual engineering of nifaq in Qur'anic discourse by employing Talmy's innovative framework of Cognitive Force Dynamics. Utilizing a descriptive-analytical method, this research systematically examines a corpus of 32 key verses from chapters such as Al-Baqarah, An-Nisa', At-Tawbah, and Al-Ma'idah to extract the governing Force Dynamics patterns. The findings reveal that the Qur'an does not portray *nifaq* as a simple, isolated moral vice, but rather as an active, self-replicating system of psychological operations. This system functions across three primary layers: At the cognitive layer (supported by 11 verses), *nifaq* is introduced as a disease that corrupts the system of distinguishing truth from falsehood, leading to a loss of insight. At the behavioral layer (supported by 13 verses), it acts as a destructive strategy, targeting socio-economic cohesion by promoting falsehood, instigating economic siege, and sowing discord. At the relational layer (supported by 8 verses), it functions as a mechanism of divine rejection, resulting in the obstruction of guidance and the decline of the community's psychological health. The innovative outcome of this research is the proposal of a "Six-Dimensional Engineering Model of Nifaq". This model represents a step forward in localizing cognitive linguistics theories within Qur'anic studies and, simultaneously, provides a diagnostic framework for intelligently confronting modern manifestations of this phenomenon, such as political hypocrisy, cognitive warfare, and the destruction of social networks.

Keywords: The Qur'an, Nifaq (Hypocrisy), Force Dynamics, Antagonists, Six-Dimensional Engineering Model.

This is an open access article under the CC- BY 4.0 License (Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License).

https://doi.org/10.22108/nrgs.2026.145796.2071

پژوهش‌های زبانشناختی قرآن
سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی (۳۲)، بهار ۱۴۰۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۸
صص: ۱۵۲– ۱۳۵

مقاله پژوهشی

مفهوم‌سازی «نفاق» در گفتمان قرآنی با رویکرد «نیروپویایی» تالمی

سیده فاطمه سلیمی *[۱]، زهرا یوسفی [۲]

۱– استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، ایران
salimi@quran.ac.ir

۲– دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، آمل، ایران
yousefizahra0112@gmail.com

چکیده

مواجهه با پیچیده‌ترین شکل تهدید نرم در جوامع اسلامی – پدیدهٔ نفاق – نیازمند الگوهای تشخیصی نوینی است که هم از اصالت دینی برخوردار باشند و هم قابلیت کاربست در جهان معاصر را دارا باشند. این پژوهش با هدف ارائهٔ چنین الگویی، از رهگذر بازخوانی مهندسی مفهومی نفاق در گفتمان قرآنی و با بهره‌گیری از چارچوب نوین «نیروپویایی» تالمی انجام شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی–تحلیلی و با بررسی نظام‌مند ۳۲ آیهٔ شاخص در سوره‌های بقره، نساء، توبه، مؤمنون، مائده و... (به عنوان جامعهٔ آماری)، الگوهای نیروپویایی حاکم بر این مفهوم را استخراج کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن کریم نفاق را نه به عنوان یک رذیلهٔ اخلاقی ساده و مجزا، بلکه در قلب یک «سامانهٔ فعال عملیات روانی و خودتکثیرشونده» ترسیم می‌کند که در سه لایهٔ اصلی عمل می‌کند: نفاق در سطح شناختی (با ۱۱ آیهٔ شاخص) به عنوان «بیماری مخرب نظام تشخیص حق از باطل» و عامل بصیرت‌زدایی معرفی می‌شود. در لایهٔ کنشی (با ۱۳ آیهٔ شاخص) به عنوان «راهبرد تخریبی» عمل می‌کند که با ترویج کذب در جامعه و ایجاد محاصرهٔ اقتصادی و تفرقه‌افکنی، انسجام اجتماعی و اقتصادی جامعه را نشانه می‌رود. در لایهٔ ارتباطی (با ۸ آیهٔ شاخص) به عنوان «مکانیسم طرد» عمل می‌کند که به انسداد مسیر هدایت و زوال سلامت روانی جامعه منجر می‌شود. دستاورد نوآورانهٔ این پژوهش ارائهٔ «مدل شش‌بُعدی مهندسی نفاق» است. این مدل از یک سو، گامی در راستای بومی‌سازی نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی در مطالعات قرآنی محسوب می‌شود و از سوی دیگر، یک چارچوب تشخیصی برای مواجههٔ هوشمندانه با اشکال مدرن این پدیده از«نفاق سیاسی»، «جنگ شناختی» و «تخریب شبکه‌های اجتماعی» فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، نفاق، نیروپویایی، پادعامل‌ها، بازخوانی مدل شش‌بُعدی مهندسی نفاق.

۱- بیان مسأله

پدیدهٔ «نفاق» یکی از مهم‌ترین موانع در مسیر شکل‌گیری تمدن اسلامی و خطری جدی برای انسجام اجتماعی، اعتماد عمومی و سلامت نظام معنایی جوامع اسلامی بوده است. اگرچه ماهیت پنهان و چندلایهٔ این پدیده واکاوی آن را دشوار کرده، فهم عمیق سازوکارهای آن از سوی مفسران و پژوهشگران برای حفظ سلامت و انسجام جامعهٔ اسلامی ضرورتی انکارناپذیر است.

در دهه‌های اخیر، رویکردهای بین‌رشته‌ای، افق‌هایی تازه را برای تحلیل مفاهیم بنیادین دینی گشوده‌اند. در این میان، «زبان‌شناسی شناختی»، با تمرکز بر سازوکارهای مفهوم‌سازی ذهن بشر، ابزار تحلیلی ظریفی برای موشکافی مفاهیم انتزاعی در اختیار می‌گذارد. از جملهٔ چارچوب‌های نوین در این حوزه نظریهٔ «نیروپویایی» لئونارد تالمی[1] است که با الهام از فیزیک کلاسیک، چگونگی بازنمایی تعاملات نیروها در زبان را تبیین می‌کند (لوریا، ۱۳۷٦، ص۷). در این نگاه، مفاهیمی مانند «فشار»[2]، «پادفشار»[3]، «نیروی محرک»[4]، «نیروی مقاومت‌گر»[5] و الگوهای تعاملی مانند «سدکنندگی»[6] و «غلبه»[7] (Talmy, 2000, p. 413) مفهوم‌سازی می‌شوند که برای تحلیل پویایی مفاهیم انتزاعی و تجسم حوزه‌های معنایی آن در متون دینی کارآمد هستند.

با مرور پژوهش‌های پیشین، آشکار می‌شود اگرچه مطالعاتی ارزشمند دربارهٔ نفاق انجام شده‌اند، این مطالعات عمدتاً بر جنبه‌های فقهی، اخلاقی یا تاریخی متمرکز هستند و کمتر ساختارمند این مفهوم را به مثابهٔ یک «سامانهٔ پویا» بازخوانی کرده‌اند. خلأ اصلی که این پژوهش قصد پرکردن آن را دارد، فقدان یک تحلیل مهندسی‌شده و نقشه‌برداری شناختی از معماری این مفهوم در گفتمان قرآنی است. پژوهش حاضر با به‌کارگیری الگوی تالمی، در پی ترسیم نقشهٔ نیروپویایی نفاق است تا نشان دهد این پدیده چگونه به عنوان یک سامانهٔ پویا، ارزش‌های بنیادین جامعهٔ ایمانی را در لایه‌های مختلف خنثی یا تخریب می‌کند. نوشتار حاضر با تحلیل نظام‌مند ۳۲ آیه از قرآن کریم –با تمرکز بر آیات شاخص در سوره‌های بقره، نساء، احزاب، توبه، منافقون و... – در پی ارائهٔ خوانشی نوین از پدیدهٔ نفاق است که هم از اصالت علمی برخوردار باشد و هم قابلیت کاربست در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و امنیتی را دارا باشد. پرسش‌های پژوهش به شرح زیر هستند:

۱. بر اساس الگوی نیروپویایی تالمی، کدام پادعامل‌ها در تقابل با پدیدهٔ نفاق در آیات قرآنی بازنمایی شده‌اند؟

۲. مؤلفه‌های معنایی «معماری مهندسی‌شدهٔ نفاق» در گفتمان قرآنی کدام‌اند؟

۲- پیشینهٔ پژوهش

با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده در حوزهٔ نفاق، موضوع‌هایی عام مانند مفهوم‌شناسی، گونه‌شناسی نفاق، عوامل، آثار و پیامدهای آن بدون خوانش شناختی در گسترهٔ الگوی استعاری مورد توجه بوده‌اند، اما بازپژوهشی این رذیلهٔ پربسامد با رویکرد نیروپویایی به عنوان موضوعی خاص و نوآورانه، انجام نشده است. پژوهش‌های زیر بیشترین ارتباط را با مباحث نظری نوشتار حاضر دارند:

- کتاب *معناشناسی شناختی قرآن* اثر علیرضا قائمی‌نیا (۱۳۹۰)؛ این نوشتار ساختار اطلاعاتی مفهوم‌سازی‌های قرآن را بررسی می‌کند که از روش‌های مختلف حوزهٔ شناختی سخن رانده است. الگوی نیروپویایی نیز یکی از کاربست‌های زبانی است که به طور عام در این اثر استفاده شده است.

- مقالهٔ «بررسی فعل‌های وجه‌نمای کمکی زبان فارسی در چارچوب الگوی نیروپویایی تالمی و الگوی شناختی آرمانی لانگاکر» از مرتضی دستلان و زینب محمد ابراهیمی (۱۳۹٤)؛ نویسندگان در این پژوهش فعل‌های وجه‌نمای کمکی فارسی را با توجه به رویکرد نیروپویایی تالمی و الگوی شناختی لانگاکر بررسی و با الگوی تالمی، کنش نیروهای عامل و پادعامل را بازپژوهی کرده‌اند. در

[1] Leonard Talmy
[2] Agonist
[3] Antagonist
[4] Agonist
[5] Antagonist
[6] Blocking
[7] Overcoming

چنین خوانشی، از آیات قرآنی و به ویژه آیات حوزهٔ نفاق استفاده نشده است.

- مقالهٔ «تلفیق نظام نیروپویایی و استعاره‌های مفهومی در تحلیل استعاره‌های کووید ۱۹ زبان فارسی» اثر رضا کاظمیان و سمیه حاتم‌زاده (۱۴۰۱). این مقاله با استفاده ازترکیب نظریهٔ استعاره مفهومی و نظام نیروپویایی به‌دنبال پدیدارسازی نقش اساسی نیروپویایی در تفسیر استعاره‌های کروناست.

- مقالهٔ «الگوی رفتار ارتباطی مبنی بر نفاق، با رویکرد تحلیل محتوای آیات ناظر بر نفاق» اثرعلیرضا نوبری و سیده فیروزه نورالدینی (۱۴۰۲)؛ این مقاله نفاق را در برخی از آیات بازنمایی کرده، اما خوانشی شناختی و مدلی مهندسی ارائه نداده است.

بنا بر پژوهش‌های بالا، آیات ناظر بر نفاق در قرآن‌کریم با رویکرد نیروپویایی تالمی بررسی و تحلیل نشده‌اند؛ از این رو، نوشتار حاضر بر آن است تا با کاربردی‌کردن الگوهای شناختی در مفهوم‌سازی نفاق در آیات قرآن، مدل مهندسی‌شدهٔ آن در گسترهٔ فشارها و پادفشارها را ارائه کند و اضلاع «سدکنندگی»، «تعادل نامتقارن نیروها» و «تقابل چندسطحی» را در بازنمایی حوزه‌های معنایی آن به کار گیرد.

۳-چارچوب نظری پژوهش

۳-۱- مهندسی معنایی نفاق: از ریشه‌شناسی تا الگوی قرآنی

تحلیل ریشه‌شناختی واژهٔ «نفاق» که از مادهٔ «نَفَقَ» به معنای «ناپدیدشدن»، «مخفی‌شدن» (ابن‌فارس، ۱۴۲۰ق، ج۵، ص۴۵۴)، «سوراخ مخفی موش کور» (نافقاء) برای خروج پنهانی است، (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج۵، ص۱۷۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج۱۰، ص۳۵۷) هستهٔ مرکزی این پدیده، یعنی «پنهان‌کاری» و «دوگانگی» را آشکار می‌کند. این معنای اولیه در گفتمان قرآنی به الگویی پیچیده و سه‌بُعدی ارتقا می‌یابد که نفاق را به عنوان **پدیده‌ای پویا** ترسیم می‌کند:

- **بُعد شناختی**: نفاق به عنوان یک بیماری درونی و مخلّ نظام تشخیص حق از باطل ﴿فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ (بقره/۱۰).

- **بُعد بیانی**: دوگانگی در گفتار به عنوان مکانیسم فریب ﴿یَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ﴾ (آل‌عمران/۱۶۷)

- **بُعد کنشی**: دوگانگی در رفتار که انسجام اجتماعی را نشانه می‌رود. ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا﴾ (بقره/۱۴)

این پژوهش برای تحلیل پویایی و تعاملات این ابعاد، از چارچوب «نیروپویایی» لئونارد تالمی بهره می‌گیرد. در این نظریه، مفاهیم انتزاعی از طریق طرحواره‌های نیرو بازنمایی می‌شوند که ریشه در ادراک تجسم‌یافتهٔ بشر از کنش‌های فیزیکی دارند (Talmy, 2000, p. 412). در این چارچوب، هر تقابل معنایی به صورت یک فضای نیروپویا شامل یک «نیروی محرک» و یک «نیروی مقاومت‌گر» مفهوم‌سازی می‌شود. در مطالعهٔ حاضر، پدیدهٔ نفاق به عنوان یک نیروی مقاومت‌گر چندوجهی در تقابل با نظام ارزشی ایمان (نیروی محرک) قرار می‌گیرد.برهم‌کنش این دو نیرو در گفتمان قرآنی به شکل الگوهای نیروپویایی مشخصی نمود می‌یابد که در جدول ۱ دسته‌بندی شده‌اند:

جدول ۱- الگوهای نیروپویایی «نفاق» و «ایمان»

الگوی نیروپویایی	نتیجه تعامل	نمود در نفاق
غلبهٔ محرک	نیروی محرک پیروز می‌شود	مؤمن در برابر نفاق مقاومت می‌کند
غلبهٔ مقاومت‌گر	نیروی مقاومت‌گر پیروز می‌شود	نفاق بر ایمان غلبه می‌یابد
تعادل نامتقارن	تعامل یا برتری یکی از نیروها	تظاهر به ایمان همراه با باطن کافر
سدکنندگی	حرکت نیروی محرک مسدود می‌شود	انسداد مسیر هدایت برای منافق

دیدگاه‌های پیشین به‌درستی بر ماهیت دوگانهٔ نفاق تأکید داشته‌اند. مصطفوی (۱۳۶۰، ج۱۲، ص۲۲۸) اصل معنایی مادهٔ «نفق» را «تمام‌شدن جریان و حرکت» می‌داند و اشاره می‌کند

اظهار ایمان منافق رفتاری ناپایدار و سودمحور است؛ بر همین اساس، وقتی به هم‌مسلکان خود ملحق می‌شوند، به‌راحتی با آنها هم‌رأی می‌شوند و تصدیقشان می‌کنند (طیب، ۱۳۷۸، ج۱، ص۴۰۰). در احادیث نیز بر محور «پنهان‌کاری» این واژه تأکید شده است: «هر که ظاهر او مخالف باطنش باشد، منافق است هر که باشد و هر جا و هر زمان که باشد» (منسوب به امام صادق (ع)، ۱۳۶۰، ص۱۵۷).

این واژه با ساختارهای اشتقاقی مختلف مانند «النفاق»، «المنافقون»، «المنافقین»، «المنافقات»، «نفاقاً» و «نافقوا»، ۲۹ بار در قرآن کریم استفاده شده است که بیشترین بسامد آن در سه سورهٔ توبه (۷ بار)، نساء (۶ بار) و احزاب (۷ بار) ملاحظه می‌شود. دیگر آیات حوزهٔ نفاق نیز در هشت سورهٔ انفال (آیهٔ ۴۹)، عنکبوت (آیهٔ ۱۱)، فتح (آیهٔ ۶)، حدید (آیهٔ ۱۳)، حشر (آیهٔ ۱۱)، منافقون (آیات ۱، ۷، ۸) و تحریم (آیهٔ ۹) پراکنده هستند. گفتنی است، در سوره‌های دیگر نیز با توجه به بافتار زبانی و موقعیتی می‌توان به شواهدی اشاره کرد که از نگاه محتوایی به موضوع منافقان اشاره دارند؛ برای مثال، در آیات ۸ تا ۲۰ سورهٔ مبارکهٔ بقره، ۶۰ سورهٔ انفال و آیات ۲۰ تا ۳۱ سورهٔ محمد اگرچه به‌صراحت از واژهٔ منافقان استفاده نشده است، دربارهٔ مباحث نفاق و منافقان سخن رفته است.

۳-۲- الگوی «نیروپویایی» لئونارد تالمی

«طرحواره‌های تصویری» از مفاهیم اصلی و زیرساختی در پژوهش‌های معناشناسی شناختی به شمار می‌روند. بارتلت، از پیروان مکتب روان‌شناسی گشتالت، نخستین بار مفهوم «طرحواره» را برای تبیین چگونگی ذخیره‌سازی اطلاعات رویدادها در ذهن به کار برد. از دیدگاه وی، درک و یادآوری عموماً در بافت تجربیات پیشین و با ارجاع به اطلاعات مرتبط موجود در ذهن رخ می‌دهد. وی از واژهٔ «طرحواره» برای ساختاربندی این تجربیات پیشین استفاده کرد (یوسفی‌راد، ۱۳۸۲، ص۴۴). در معناشناسی شناختی، «طرحواره» حاوی مفاهیم تفصیلی و جزئی نیست، بلکه کلیشه‌ای است که ریشه در تجربیات بدن‌مند[1] دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص۶۵۸). این تجربه که گاه از آن با عنوان «تجربهٔ حسی» نیز یاد می‌شود، فقط به سیستم بصری محدود نیست و از مکانیسم ادراکی حسی ما سرچشمه می‌گیرد (Evans & Green, 2005, p. 178).

یکی از مهم‌ترین طرحواره‌ها، «طرحوارهٔ نیرو» است که جانسون در کتاب *بدن در ذهن*، بر نقش آن در مفهوم‌سازی رخدادها تأکید کرد. به بیان دیگر، نیروها گشتالت‌های مفهومی را می‌سازند که در قالب طرحواره‌های تصویری به کار می‌روند. جانسون قدرت را پدیده‌ای تعاملی می‌داند که از طریق اثرگذاری بر حوزهٔ ادراکی، درک می‌شود؛ برای نمونه، در تجربهٔ برخورد با لبهٔ میز در یک اتاق تاریک، ویژگی تعاملی قدرت را احساس می‌کنیم (جانسون، ۱۹۸۷م، ص۴۳). بر این اساس، طرحوارهٔ نیرو از تجربهٔ تعامل قدرتی با اشیای محیطی ناشی می‌شود.

«نیروپویایی» که ریشه در تجربیات انسان از فشار، حرکت و قدرت دارد، توسط لئونارد تالمی (Talmy, 2000, p. 413) در چارچوب زبان‌شناسی شناختی بسط یافت. تالمی باور دارد رفتار انسان همواره تحت تأثیر نیروهایی مختلف قرار دارد که یا بر آن وارد می‌شوند یا قابلیت پذیرش نیرو را دارند. از دیدگاه وی، یکی از واقعیت‌های ملموس جهان، سکون یا حرکت اشیاء است و تغییر در این وضعیت ناشی از اعمال نیرو بر آنهاست. تالمی نیروپویایی را به عنوان «الگوی تعامل نیروهای فیزیکی یا انتزاعی تعریف می‌کند که رفتار پویای سیستم‌ها را کنترل می‌کنند». این نظریه چگونگی درک ذهن انسان از روابط علّی و تقابل نیروها را تحلیل می‌کند (Talmy, 2000, p. 409).

الگوی نیروپویایی تالمی دارای دو مؤلفهٔ بنیادین است:

۱. **عامل یا فشار**[2]: شیئی که ذاتاً میل به حرکت یا

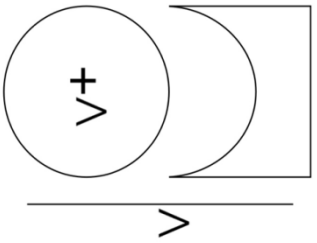
[1] Embodied Experiences

[2] Agonist

سکون دارد و کانون توجه است.

۲. **پادعامل یا پادفشار**[1]: شیئی که نیرویی مخالف را بر عامل وارد می‌کند.

برای مثال، در جملهٔ «با وجود چمن‌های پرپشت، توپ همچنان از بالای تپه به پایین می‌غلطید»، «توپ» به دلیل ویژگی‌های ذاتی (کرویبودن و قرارگیری در مکان مرتفع)، نقش عامل را دارد و «چمن‌های پرپشت» به دلیل ایجاد اصطکاک و مقاومت، نقش پادعامل را ایفا می‌کنند.



شکل ۱) الگوی نیروپویایی تالمی

برای بازنمایی این کنش‌ها، از نمادهای شناختی استفاده می‌شود (شکل ۱). در این نمادها که برگرفته از اندیشه‌های تالمی هستند، دایره بیانگر «عامل» و مستطیل نیم‌دایره نشان‌دهندهٔ «پادعامل» است. میل حرکت به وسیلهٔ علامت نوک پیکان به تصویر کشیده می‌شود. علامت به‌اضافه (+) نشانگر عنصر قوی‌تر است؛ به این معنا که اگر این علامت درون دایره جای گیرد، نیروی عامل بیشتر و اگر در داخل مستطیل نیم‌دایره قرار گیرد، پادعامل قوی‌تر خواهد بود. خط زیر دایره نشان‌دهندهٔ نتیجهٔ برهم‌کنش نیروهای عامل و پادعامل است؛ اگر نوک پیکان بر روی خط قرار گیرد، نشان‌دهندهٔ حرکت عامل و اگر دایرهٔ‌سیاه‌رنگ قرار گیرد، نشان‌دهندهٔ عدم حرکت و سکون عامل است. اگر شکل‌های دایره و مستطیل نیم‌دایره روبه‌روی هم قرار بگیرند، به این معناست که پادعامل نیروی خود را بر عامل وارد می‌کند؛ اما اگر مستطیل نیم‌دایره بالای دایره قرار بگیرد، به این معناست که پادعامل، اگرچه قوی‌تر است، نیروی خود را بر عامل وارد نمی‌کند (دستلان و محمدابراهیمی، ۱۳۹٤، ص۵).

با توجه به مبانی بالا، مقالهٔ حاضر بر آن است تا برهم‌کنش‌های نیروپویایی شکل‌گرفته در حوزهٔ مفهوم «نفاق» را بررسی کند. هدف این پژوهش تبیین مؤلفه‌های معنایی این صفت ضدارزشی با شناسایی عامل‌ها و پادعامل‌ها در چارچوبی نظام‌مند است. از این رهگذر، می‌توان درجهٔ شأنیت و بار عاطفی-روانی حاصل از این تعاملات در ذهن را بازنمایی کرد.

۴- نفاق؛ پادعامل ارزش‌های اخلاقی در سطوح نیروپویایی

٤-۱- در سطح شناختی؛ نفاق، پادعامل تطهیر قلب

«تطهیر قلب» یک فرایند درونی، اخلاقی و شناختی-عاطفی است. نفاق به عنوان یک بیماری، مستقیماً این بُعد درونی و شناختی از ایمان را تخریب می‌کند. در آیاتی چند از قرآن کریم، با توجه به سیاق آیات پیشین که در توصیف منافقان است، رذیلهٔ نفاق به مرضی تشبیه شده است که قلب از آن اشباع می‌شود و جایی برای تطهیر قلب و پاک‌سازی درونی باقی نمی‌گذارد. در چنین کاربست استعاری، نفاق مانعی برای تطهیر قلب است:

﴿فِی قُلُوبِهِم مَّرَض فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضا وَلَهُم عَذَابٌ أَلِیمُ بِمَا كَانُواْ یَكذِبُونَ﴾ (بقرة/۱۰)

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَض فَزَادَتهُم رِجسا إِلَى رِجسِهِم وَمَاتُواْ وَهُم كَفِرُونَ﴾ (توبه/۱۲۵)

﴿أَفِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرتَابُواْ أَم یَخَافُونَ أَن یَحِیفَ ٱللَّهُ عَلَیهِم وَرَسُولُهُۥ بَل أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ﴾ (نور/۵۰)

﴿فَتَرَى ٱلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَض یُسَـٰرِعُونَ فِیهِم یَقُولُونَ نَخشَى أَن تُصِیبَنَا دَائِرَة﴾ (مائده/۵۲)

﴿أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِینَ لَم یُرِدِ ٱللَّهُ أَن یُطَهِّرَ قُلُوبَهُم لَهُم فِی ٱلدُّنیَا

[1] Antagonist

خزی وَلَهُم فِی ٱلأخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیم﴾ (مائده/٤١)

تطهیر از نظر لغوی از ریشهٔ «طُهر»، در باب تفعیل به معنای «پاک‌کردن» و ضد «آلودگی» است (قرشی، ۱۳۷۱، ج٤، ص٢٤١). همچنین، «تطهیر به معنای «پاکی، تنزّه و خویشتن‌داری از گناه و معصیت است» (فراهیدی، ١٤١٠ق، ج٢، ص٩٧). این واژه در مفهوم اصطلاحی به معنای «خالص و آماده کردن» (طباطبایی، ١٤١٧ق، ج١١، ص٣٨٦) و در مباحث فقهی به معنای برطرف‌کردن نجاست است (خویی، ١٤١٨ق، ج٢، ص٢٧٦).

مکارم شیرازی در ذیل این آیه می‌گوید: «نفاق در حقیقت نوعی بیماری است، انسان سالم دارای یک چهره است و هماهنگی کامل در میان روح و جسم او برقرار است، زیرا ظاهر و باطن و روح و جسم همه مکمل یکدیگرند. اگر مؤمن است، تمام وجود او فریاد ایمان برمی‌دارد و اگر منحرف شود باز هم ظاهر و باطن او نشان‌دهندهٔ انحراف است. این ناهمخوانی جسم و روح درد تازه و بیماری اضافی است، این یک نوع تضاد و ازهم‌گسستگی است که حاکم بر وجود انسان می‌شود. قرآن می‌گوید: «در دل‌های آنها بیماری خاصی است»: ﴿فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾، اما از آنجا که در نظام خلقت، هر فردی در مسیری قرار گرفت و اسباب آن را فراهم آورد، در همان مسیر رو به جلو می‌رود و یا به تعبیر دیگر، تراکم اعمال و افکار انسان در یک مسیر آن را پررنگ‌تر و راسخ‌تر می‌کند. قرآن اضافه می‌کند: «خداوند هم بر بیماری آنها می‌افزاید» ﴿فَزَادَهُمُ اَللّهُ مَرَضاً﴾ (مکارم شیرازی، ١٣٧٤، ج٤، ص١٥٠). بررسی مجموعه آیات این محور فرایندی تدریجی از ظهور پادعامل نفاق و تضعیف عامل تطهیر و در مقابل، تشدید عرصهٔ نمایش نفاق را نشان می‌دهد. این فرایند که از یک بیماری اولیه آغاز می‌شود و به محرومیت نهایی از پاکی می‌انجامد، در قالب چهار مرحلهٔ زنجیره‌وار قابل تحلیل است:

۱. مرحلهٔ آغازین ظهور بیماری نفاق و تشدید بیماری با ابزارهای موجود است که در آیهٔ ۱۰ سورهٔ بقره عینی شده است؛ در این مرحله، نفاق به صورت یک «مرض اولیه» در قلب حاضر است و پدیدهٔ «تکذیب» با توجه به عبارت «بِما کَانُواْ یَکْذِبُونَ»، به عنوان تقویت‌کنندهٔ[1] پادعامل معرفی می‌شود. در پاسخ به این خودتقویتی صورت‌گرفته از سوی منافقان، خداوند نیز به عنوان یک «تعدیل‌گر بیرونی»، بیماری را تشدید می‌کند: ﴿فَزَادَهُمُ ٱللّهُ مَرَضًا﴾.

۲. مرحلهٔ میانی عوارض بیماری و تأثیرپذیری معکوس است که در آیات ۱۲۵ توبه و ۵۰ نور نشان داده می‌شود. در این مرحله، آثار بیماری قلبی آشکار می‌شود. آیهٔ ۱۲۵ توبه یک تضاد نیروپویایی کلیدی را نشان می‌دهد: همان قرآن که برای مؤمن، تقویت‌کنندهٔ عاملِ ایمان است، برای قلب منافق، یک تقویت‌کنندهٔ پادعامل است و بر پلیدی او می‌افزاید. این امر نشان از واکنش وارونهٔ قلب منافق به محرک‌های هدایت دارد.

۳. مرحلهٔ پیشرفته محرومیت از تطهیر و رفتارهای ناشی از مرض است؛ در دو آیهٔ ٤١ و ٥٢ سورهٔ مائده وجود پادعامل قوی نشان داده می‌شود؛ آیهٔ ﴿لَم یُرِدِ ٱللّهُ أن یُطَهِّرَ قُلُوبَهُم...﴾ (مائده/٤١) بیانگر قطع ارتباط نهایی است. هنگامی که پادعامل آن‌قدر قوی شود که قلب ظرفیت هرگونه پاکی را از دست بدهد، مشیت الهی به تثبیت این حالت تعلق می‌گیرد. آیهٔ ﴿یُسَـٰرِعُونَ فِیهِمْ...﴾ (مائده/٥٢) تظاهر رفتاری بیماری قلبی را نشان می‌دهد. واکنش ترس و دوستی با دشمنان نتیجهٔ مستقیم غلبهٔ پادعامل نفاق (حالت قلبی) است.

٤. مرحلهٔ نهایی عذاب الیم (نتیجهٔ پایدار سیستم) است؛ آنچه در انتهای آیات ۱۰ سورهٔ بقره و ٤١ سورهٔ مائده و آیات مشابه دیگر مانند آیات ٦١، ٦٨، ٧٣، ٧٤ و

[1] Force Amplifier

۱۰۱ سورهٔ توبه، ۷۳ سورهٔ احزاب، ۱۳ سورهٔ حدید، ۱۶ سورهٔ مجادله و ۱۳۸ سورهٔ نساء آمده، به این تعدیل‌گر بیرونی در شکل عذاب، خواری، ذلت (خزی) و لعنت الهی اشاره کرده که حالت نهایی و پایدار این سیستم نیروپویایی است. اینها نتایج اجتناب‌ناپذیر غلبهٔ کامل پادعامل بر عامل و شکست فرایند تطهیر قلب هستند.

در چارچوب استعارهٔ نیروپویا، شدت و غلبهٔ نیروی پادعامل به گونه‌ای است که باعث کاهش ظرفیت شناختی (ناتوانی در درک حقیقت) و تضعیف سیستم ایمنی فضیلت اخلاقی شده است؛ از این رو، مسیر حرکت به سوی مقصد دچار اختلال و تطهیر قلب به عنوان عامل، مقهور نیروی نفاق می‌شود.

٤-۲- در سطح شناختی؛ نفاق، پادعاملِ آگاهی و بصیرت

یکی از ژرف‌ترین مؤلفه‌های مفهومی نفاق در گفتمان قرآنی تقابل آن با «آگاهی» و «بصیرت» است. این پادعامل مستقیماً به قوهٔ تشخیص و فهم (شناخت) فرد برمی‌گردد. برخلاف تصور رایج که نادانی منافقان را امری اتفاقی می‌پندارد، قرآن کریم این رابطه را در قالب یک تقابل فعال و نظام‌مند نیروپویایی ترسیم می‌کند که در آن، «نفاق» در جایگاه پادعامل و «بصیرت» در نقش نیروی محرک قرار دارد. این پادعامل با شدت و غلبهٔ خود، مانع نفوذ و استقرار شناخت حقیقی در ساختار روانی-شناختی فرد می‌شود. بررسی جامع‌نگر آیات مربوط ظهور این الگو را در سه سطح متوالی و پیش‌رونده آشکار می‌کند که از یک خطای ادراکی ساده آغاز و به یک محرومیت حسی‌وجودی ختم می‌شود.

سطح اول: جهل راهبردی و خطای بنیادین در سنجش نیروها

در این سطح، پادعامل نفاق به بروز یک «نابینایی شناختی» منجر می‌شود که ارزیابی فرد را از سنجه‌های واقعی قدرت و ضعف به‌کلی مخدوش می‌کند که در سه آیه قابل تبیین است:

شاهد ۱: آیهٔ ۸ سورهٔ منافقون

﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى ٱلْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون/۸)

در آیهٔ بالا، پادعامل نفاق به ایجاد «توهم قدرت» می‌انجامد. منافق «عزت» حقیقی (که از آن خدا، رسول و مؤمنان است) را نادیده می‌گیرد و خود را «أَعَزّ» و طرف مقابل را «اَذَلّ» می‌پندارد. این ارزیابی وارونه یک تقویت‌کنندهٔ کاذب[1] برای پادعامل است که جرئت عمل تهاجمی (لَيُخْرِجَنَّ) را در او ایجاد می‌کند. نتیجهٔ این تعامل شکاف عمیق بین «واقعیت نیروها» و «ادراک منافق» است که در عبارت پایانی آیهٔ ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ به عنوان نقطهٔ ثقل نیروپویایی تصریح شده است.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه آورده است: گویندهٔ این سخن و همچنین سخنی که آیهٔ قبل آن را حکایت کرده است، عبد اللّه بن‌ابی بن‌سلول بود. و اگر نگفت: «من وقتی به مدینه برگشتم چنین و چنان می‌کنم» و گفت: «ما چنین و چنان می‌کنیم»، برای این بوده است که هم‌فکران خود را که می‌داند از گفتهٔ او خوشحال می‌شوند با خود شریک می‌دلند و منظورش از «آنکه عزیزتر است» خودش است و از «آنکه ذلیل‌تر است» رسول خدا (ص) است و می‌خواسته با این سخن خود، رسول خدا را تهدید کند به اینکه بعد از مراجعت به مدینه، آن جناب را از مدینه خارج خواهد کرد. ولی منافقان نمی‌دانند عزت فقط خاص خدا، رسول و مؤمنان است؛ در نتیجه، برای غیرنام‌بردگان چیزی به‌جز ذلت نمی‌ماند و یک چیز دیگر هم‌بار منافقان کرد و آن نادانی است. پس منافقان

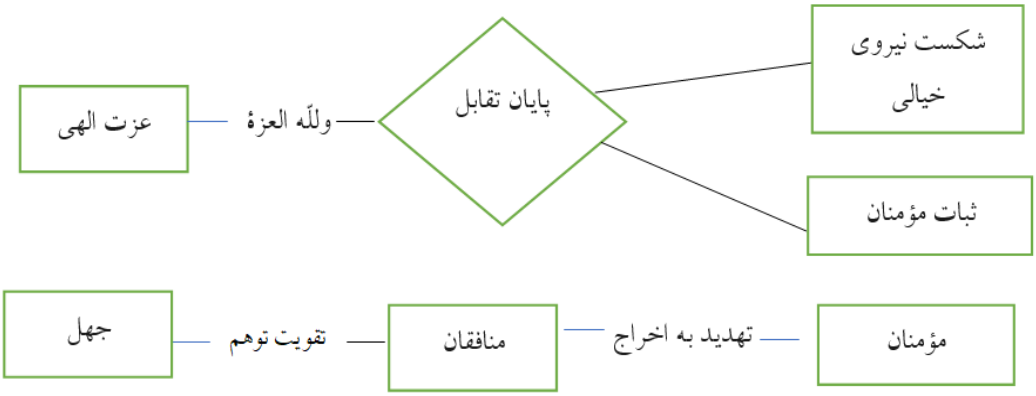
[1] False Amplifier

به‌جز ذلت و جهل چیزی ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۹، ص۲۸۲). خداوند حکیم نیز به فراخور پدیدارشدن این پادعامل منفی، سه مؤلفه را به عنوان «طرد» یا «واپس‌زنی الهی» در مقابل این نیرو معرفی می‌کند که هر یک به طور کامل توانمندی منافقان را نفی می‌کند (شکل ۲):

۱. عزت الهی: منبع اصلی قدرت

۲. عزت رسول‌خدا (ص): کانال انتقال نیروی الهی

۳. عزت مؤمنان: تجلی‌گاه نیروی الهی



شکل ۲- الگوی نیروپویایی «توهم قدرت»

شاهد ۲: آیهٔ ۱۷ سورهٔ بقره

﴿مَثَلُهُم كَمَثَلِ ٱلَّذِى ٱسۡتَوۡقَدَ نَارا فَلَمَّآ أَضَآءَت مَا حَوۡلَهُۥ ذَهَبَ ٱللَّهُ بِنُورِهِم وَتَرَكَهُم فِى ظُلُمَٰت لَّا يُبۡصِرُونَ﴾ (بقره/۱۷)

این آیه استعاره‌ای بنیادین از سست‌بنیانی «آگاهی» منافق ارائه می‌دهد. نور آتش (نماد آگاهی موقت و ظاهری) محیط اطراف را روشن می‌کند، اما به دلیل ماهیت پادعامل نفاق، این ارتباط با نور سست و گذراست. در اینجا، خداوند به عنوان یک تعدیل‌گر قهری وارد عمل می‌شود و نور را بازپس می‌گیرد: ﴿ذَهَبَ ٱللَّهُ بِنُورِهِم﴾. نتیجهٔ نهایی رانده‌شدن به «ظلمات لا یبصرون» است؛ تاریکی‌های مطلقی که هرگونه بصیرت‌زایی را سلب می‌کند: (لایبصرون).

شاهد ۳: آیهٔ ۱۳ سورهٔ بقره

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُم ءَامِنُواْ كَمَآ ءَامَنَ ٱلنَّاسُ قَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ كَمَآ ءَامَنَ ٱلسُّفَهَآءُ أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ وَلَٰكِن لَّا يَعۡلَمُونَ﴾ (بقره/۱۳)

آیهٔ بالا اوج فعالیت پادعامل نفاق را در «وارونه‌نمایی واقعیت» نشان می‌دهد. منافق، با نسبت‌دادن «سفاهت» (سبک‌عقلی) به مؤمنان، در حال ایجاد یک چارچوب شناختی معکوس است. پاسخ قرآن، ﴿أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ﴾، این وارونگی را اصلاح و ریشهٔ آن را در «لا یعلمون» معرفی می‌کند که نشانگر غلبهٔ پادعامل بر نیروی محرک آگاهی است.

سطح دوم: نقصان فهم و ناتوانی در ادراک عمیق معنا

در این مرحله، پادعامل نفاق تولنایی «فقه»، یعنی درک عمیق، تحلیلی و معناشناختی از حقایق را هدف قرار می‌دهد و آن را از کار می‌اندازد.

شاهد ۱: آیهٔ ۷ سورهٔ منافقون

﴿هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُواْ عَلَىٰ مَنۡ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّواْ وَلِلَّهِ خَزَآئِنُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَفۡقَهُونَ﴾ (منافقون/۷)

در گسترهٔ تحلیل نیروپویایی، منافقان با تدبیر راهبرد

محاصـرهٔ اقتصـادی و توصـیهٔ دیگران به عدم انفاق، ﴿لَا تُنفِقُواْ... حَتَّى يَنفَضُّـواْ﴾، قصـد تضـعیف نیروی محرک (پیکرهٔ اجتماعی ایمان) را دارند. اما این تحلیل راهبردی آنان ناشی از «عدم تفقه» است. آنان درک نمی‌کنند که منبع اصـلی ثروت خزائن بی‌پایان الهی اسـت و این حرکت نه فقط مؤمنان را تضعیف نمی‌کند، بلکه خودشان را از برکت این چرخه خارج می‌کند.

شاهد ۲: آیهٔ ۸۷ سورهٔ توبه

﴿رَضُـواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلخَوَالِفِ وَطُبِعَ ٱللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِم فَهُم لَا يَفقَهُونَ﴾ (توبه/۸۷)

در این آیه، یک چرخهٔ معیوب نیروپویایی مشـاهده می‌شـود. رضـایت به خانه‌نشـینی و کناره‌گیری ﴿رَضُـواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلخَوَالِفِ﴾ - که خود نتیجه‌ای از نفاق اسـت - سـبب می‌شـود خداوند بر دل‌هایشـان مهر نهد: ﴿طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِم﴾. این مهروموم‌کردن الهی، بـه عنوان یـک تعدیل‌گر، «عدم درک عمیق» آنان ﴿فَهُم لَا يَفقَهُونَ﴾ را به وضعیتی پایدار و تثبیت‌شده تبدیل می‌کند.

سطح سوم: محرومیت حسی-وجودی و مسدودشدن کانال‌های ادراک

این سـطح نهـایی‌ترین و مخرب‌ترین مرحلـهٔ غلبـهٔ پادعامل نفاق اسـت که به یک **محرومیت بنیادین** از ابزارهای اولیهٔ ادراک منجر می‌شود.

﴿أُولَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُم وَأَعمَىٰٓ أَبصَـٰرَهُم﴾ (محمد/۲۳)

در اینجا، خداوند در پاسـخ به غلبهٔ پایدار پادعامل، به عنوان یـک تعـدیل‌گر کیفردهنـدهٔ نهـایی عمـل می‌کنـد. مجازات وجودی منافق «لعنت» و سـپس مسـدودشـدن فیزیکی-معنوی کانال‌های ارتباطی با واقعیت اسـت که به شکل ﴿فأصَمَّهُم﴾ و ﴿أَعْمَى أَبْصَارَهُم﴾ نمایان می‌شود؛ این دیگر یک نادانی ساده نیست، بلکه یک «محرومیت عمدی» و فعال از حس‌هایی اسـت که امکان هرگونه دریافت حقیقت را فراهم می‌آورند.

تحلیل نیروپویایی حاضـر که مبتنی بر ٦ آیهٔ شـاخص است، نشان می‌دهد محور «نفاق به عنوان پادعامل آگاهی» الگویی زنجیره‌وار را ترسـیم می‌کند که در آن، پادعامل نفاق، به صورت تدریجی و سیستماتیک، سطوح مختلف شـناخت از «ادراک»، «تفقه» و در نهایت «بصیرت» را نابود می‌کند. این فرایند توضیح می‌دهد چرا منافق نه فقط درکی از حقـایق مـاورایی نـدارد، بلکـه در سـنجش عینی‌ترین واقعیات اجتماعی و اقتصـادی نیز دچار خطای مهلک می‌شـود؛ بنابراین، نفاق را باید یک خطای شـناختی فریبنده دانسـت کـه در برابر نیروی محرک و حقیقـت‌جوی «بصیرت» ایستادگی می‌کند.

٤-۳- در سـطح ارتباطی؛ نفاق، پادعاملِ هدایت‌پذیری: از تردید تا طرد نهایی

هدایت یک فرایند ارتباطی بین هادی (خدا، پیامبر) و انسان است. نفاق مانند یک «مکانیسم طرد» یا «سد» عمل می‌کند و این کانال ارتباطی را مسدود می‌کند. گفتنی است، تحلیل آیات قرآن نشـان می‌دهد نفاق بـه عنوان یـک پادعامل، فقط مانعی در برابر هدایت نیسـت، بلکه فعالانه فرایند هدایت‌پذیری را در یک چرخهٔ معیوب از مرحلهٔ تردید تـا طرد نهـایی قرار می‌دهـد. این فرایند در آیـاتی متعدد از قرآن به تصویر کشیده شده است که در ادامه، به صورت نظام‌مند تحلیل خواهد شد.

مرحلهٔ ۱: پایه‌ریزی نفاق (شـکاف بین گفتار و اعتقاد)

در این مرحله، پادعامل نفاق در قالب یک دوگانگی بنیادین ظاهر می‌شود.

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ... وَمَا هُم بِمُؤمِنِينَ﴾ (بقره/۸)

این آیه هسـتهٔ اولیهٔ پادعامل نفاق را در شـکل «قول لسـانی» در تقابل با «حال قلبی» نشـان می‌دهد؛ این تقابل

اولین مانع (پادعامل) در برابر هدایت حقیقی است، زیرا هدایت مستلزم صداقت و یکپارچگی است.

مرحلهٔ ۲: تبلور نفاق (توقف و تردید وجودی)

پادعامل در این مرحله به حدی قوت می‌گیرد که فرد را در وضعیتی ایستا و بی‌جهت قرار می‌دهد.

﴿مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ﴾ (نساء/۱٤۳)

واژهٔ «مُذَبْذَبِينَ» به‌دقت حالت نوسان و «تعلیق نیرویی» را می‌رساند. فرد نه به سمت مؤمنان (نیروی محرک هدایت) حرکت می‌کند و نه به سمت کافران: «مذبذب‌بودن هر چیزی به معنای آمدوشدکردن آن بین دو طرف است، بدون اینکه آن چیز تعلقی و وابستگی به یکی از آن دو طرف داشته باشد» (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۵، ص۱۹۱). پادعامل نفاق هر دو نیروی محرک را خنثی کرده و سیستم را در یک «ایستایی اجباری» قرار داده است.

مرحلهٔ ۳: تأثیر اجتماعی نفاق (تفرقه‌افکنی و جلوگیری از مسیر الهی)

پادعامل نفاق از مرزهای فردی فراتر می‌رود و به یک مانع فعال در مسیر هدایت جامعه تبدیل می‌شود که در دو آیهٔ زیر قابل مشاهده است:

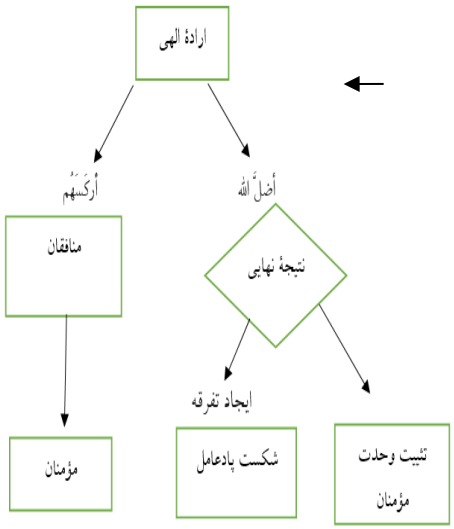
﴿فَمَا لَكُمۡ فِي ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِئَتَيۡنِ وَٱللَّهُ أَرۡكَسَهُم بِمَا كَسَبُوٓاْ أَتُرِيدُونَ أَن تَهۡدُواْ مَنۡ أَضَلَّ ٱللَّهُ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلٗا﴾ (نساء/۸۸)

﴿وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ (انفال/٤۷)

در اینجا، پادعامل نفاق دو نقش مخرب هم‌زمان ایفا می‌کند:

- واژگونگی درونی (أَرْكَسَهُم): نیروی منفی منافق، طبق قانون «بِمَا كَسَبُوا»، به خود او بازمی‌گردد و باعث «اضلال الهی» می‌شود. این اضلال یک «تعدیل‌گر کیفردهنده»[1] است که هدایت‌ناپذیری او را تثبیت می‌کند.
- بازدارندگی بیرونی (يَصُدُّونَ): منافقان به صورت فعال دیگران را از راه خدا بازمی‌دارند؛ بنابراین، پادعامل نفاق هم به صورت «درون‌ریخته»[2] و هم به صورت «برون‌ریخته»[3] عمل می‌کند.

بر اساس آنچه گفته شد، یک چرخهٔ معیوب نیروپویایی شکل می‌گیرد: «عمل منافق (ایجاد تفرقه) واژگونگی نتیجه (أَرْكَسَهُم) ← اضلال الهی (أَضَلَّ اللَّهُ)». این چرخه هدایت‌ناپذیری را به نتیجه‌ای گریزناپذیر از عملکرد خود منافق تبدیل می‌کند (شکل ۳).



شکل ۳- الگوی تأثیر اجتماعی نفاق

مرحلهٔ ٤: تثبیت و فراموشی متقابل (نقطهٔ بدون بازگشت)

این مرحله اوج غلبهٔ پادعامل و قطع نهایی رابطه است که در آیات متعدد به تصویر کشیده شده است:

- فراموشی متقابل: آیهٔ ﴿نَسُواْ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمۡ﴾ (توبه/٦۷) به یک وارونگی وجودی اشاره دارد. پادعامل نفاق آن‌قدر قوی شده است که خدا از حیطهٔ آگاهی فرد حذف می‌شود و خدا نیز او را از دایرهٔ رحمت ویژهٔ خود خارج می‌کند.
- تثبیت تا قیامت: آیهٔ ﴿إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ﴾ (توبه/۷۷)

[1] Punitive Modulator
[2] Internalized
[3] Externalized

نشان می‌دهد پادعامل به یک حالت پایدار و مهروموم‌شده تبدیل شده است.

- طرد نهایی: درخواست منافقان برای «اقتباس نور» ﴿انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ﴾ (حدید/۱۳) با پاسخ ﴿ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ﴾ (حدید/۱۳) مواجه می‌شود. این گفتمان نماد قطع ارتباط نهایی و غیرممکن‌بودن هدایت است. دیواری که کشیده می‌شود، نمود عینی همان پادعامل نفاق است که اکنون به مانعی غیرقابل عبور تبدیل شده است.

تحلیل فرایندی حاضر با استناد به ۹ آیهٔ شاخص نشان می‌دهد محور «نفاق به عنوان پادعامل هدایت‌پذیری» از بسامد و توالی منطقی برخوردار است. این محور هدایت‌ناپذیری منافق را یک‌شبه نمی‌داند، بلکه آن را نتیجهٔ یک زنجیرهٔ علّی معرفی می‌کند: از دوگانگی در گفتار آغاز می‌شود، به تردید و ایستایی می‌انجامد، در تفرقه‌افکنی و بازداری از حق متبلور می‌شود و در نهایت به طرد و فراموشی متقابل ختم می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۵، ص۲۸۰). در این فرایند، «اضلال الهی» یک مجازات قهری و نتیجهٔ طبیعی تشدید خودخواستهٔ پادعامل نفاق است. این تحلیل، فرایندمحوری و نظام‌مندبودن نگاه قرآن به پدیدهٔ نفاق و نقش آن در سلب تدریجی اختیار هدایت‌پذیری را به‌خوبی نمایان می‌کند.

٤-٤- در سطح ارتباطی؛ نفاق، پادعامل انسجام و سلامت اجتماعی مؤمنان

تحلیل قرآن نشان می‌دهد نفاق فقط یک بیماری فردی نیست، بلکه در سطح ارتباطی به عنوان یک پادعامل فعال، سلامت، وحدت و مصونیت جامعهٔ مؤمنان را هدف قرار داده است. این پادعامل اگرچه نتیجهٔ کنش‌های تخریبی منافقان است (تفرقه‌افکنی)، هدف نهایی آن تخریب ساختارهای ارتباطی و پیوندهای اجتماعی جامعه است؛ بنابراین، در لایهٔ کلانِ «ارتباطی» جای می‌گیرد. این پادعامل با راهبردهای مختلف، سعی در تزریق تردید، ترس و تفرقه به پیکرهٔ اجتماعی ایمان دارد. تحلیل نیروپویایی آیات زیر ابعاد این تقابل را روشن می‌کند.

شاهد ۱: آلوده‌سازی محیط معنوی

﴿.إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ...﴾ (نساء/۱٤۰)

در خوانش نیروپویایی آیه، یک میدان نیروی معنوی متضاد ترسیم شده است. از یک سو، «کفر و استهزاء» به عنوان پادعامل، با دو مؤلفهٔ «نیروی رانشی (انکار)» و «نیروی تحریفی (تمسخر)»، فضای مجلس را آلوده می‌کند. از سوی دیگر، مؤمنان به عنوان عامل قرار دارند که باید حافظ حرمت آیات باشند. در این محور، «نهی الهی»، ﴿فَلَا تَقْعُدُوا﴾، یک تعدیل‌گر قهری است که با دستور به «ترک مجلس»، خواستار انفکاک فیزیکی از عرصهٔ نیروی پادعامل می‌شود. هدف قطع هرگونه تأثیرپذیری و جلوگیری از «همسان‌سازی»، ﴿إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ﴾، است. همان‌گونه که مکارم شیرازی (۱۳۷٤، ج٤، ص۱۷۱) و طباطبایی (۱٤۱۷ق، ج۵، ص۱۸۸) اشاره کرده‌اند، این دوری‌گزینی یک سدّ فیزیکی-معنوی در برابر نفوذ نیروهای مخرب است که از «فیزیک اجتماعی» قرآن برای حفظ سلامت جامعه حکایت دارد (جدول ۲).

جدول ۲- الگوی نفاق پادعامل انسجام ملی

نیرو/عنصر	نقش در الگوی تالمی	تفسیر در آیه
کفر و استهزاء	نیروی مقاومت‌گر (Antagonist)	عامل ایجاد اغتشاش معنوی
مؤمنان	نیروی محرک (Agonist)	جبههٔ حافظ حرمت آیات الهی
نهی الهی	تعدیل‌گر قهری	نیروی تعدیل‌کننده و هدایت‌گر
قیام از مجلس	انصراف نیرو (Force Withdrawal)	قطع تأثیرپذیری از نیروی مخالف

نفوذ پادعامل نفاق با هدف تأثیر منفی بر مؤمنان به حوزه‌های دیگر تعامل اجتماعی نیز کشیده می‌شود که از

آن به مصونیت‌زدایی سلامت اجتماعی مؤمنان یاد می‌شود:

۱. تضعیف روحیه و ارادهٔ جمعی: با توجه به آیهٔ ٦۰ سورهٔ منافقون، ﴿وَيَقُولُونَ لَا تَنفِرُوا فِي الْحَرِّ...﴾ (منافقون/٦۰)، منافقان با ایجاد ترس و دلسردی، ﴿لاتَنفِرُوا﴾، به عنوان یک پادعامل بازدارندهٔ روانی عمل می‌کنند تا ارادهٔ جمعی مؤمنان برای حرکت و دفاع (نیروی محرک) را تضعیف کنند.

۲. تفرقه‌افکنی و خیانت به پیکرهٔ وحدت جامعه: در آیهٔ ۱۱ سورهٔ حشر، ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا... لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ...﴾ (حشر/۱۱)، اعلام وفاداری منافقان به دشمنان بیرونی نشان از عمل آنان به عنوان یک **پادعامل خائن** دارد که با ایجاد شکاف در وفاداری‌های درونی، درصدد تضعیف حاکمیت دینی و وحدت جامعهٔ اسلامی هستند.

گزیدهٔ کلام آنکه، این محور که مبتنی بر ٤ آیهٔ شاخص است، نفاق را به عنوان یک «آفت اجتماعی چندبُعدی» معرفی می‌کند که با ابزارهای «آلوده‌سازی فضای فکری»، «تضعیف روحیه» و «تفرقه‌افکنی»، پادعاملی در برابر سلامت، مصونیت و انسجام جامعه ایمانی ترسیم می‌کند. دستور به «ترک مجلس» آلوده فقط یک حکم فردی نیست، بلکه یک راهبرد کلان قرآنی برای ایجاد سد در برابر نفوذ این پادعامل خطرناک و حفظ سلامت سیستم اجتماعی مؤمنان است.

مکانیسم تعامل نیروها از ترکیب دو مؤلفهٔ نیروی رانشی (انکار عمل) با عبارت «یکفّر بها» و نیروی تحریفی (تمسخر) با عبارت «یستهزأ بها» به نمایش درآمده که هدف تضعیف میدان معنوی آیات الهی است. نیروهای پادعامل در مقابل نیروهای عامل در مؤمنان به دو شکل باقی‌ماندن در مجلس (جذب انرژی منفی) و ترک مجلس (قطع میدان نیرو) ترسیم شده‌اند؛ طبرسی نیز در *مجمع‌البیان* ترک مجلس را سدّ فیزیکی در برابر نفوذ نیروی پادعامل (کفر + استهزاء) معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۳، ص۱۹٤).

علامه طباطبایی نیز نشستن با کافران را تقویت میدان کفر می‌داند که اثر تجمعی در نیروهای منفی دارد (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۵، ص۱۸۸). در حقیقت، در صورت باقی‌ماندن مؤمنان با کافران، همسان‌سازی نیروها صورت می‌گیرد و چنین مجالسی دارای انرژی و تأثیرات منفی است که مؤمنان را به سمت خود می‌کشاند. در چنین تجسمی، از فاصله‌گیری فیزیکی به عنوان شرط لازم برای مصونیت از نیروهای مخرب و منحرف نام برده شده است. گزیدهٔ کلام آنکه، فیزیک اجتماعی در سیستم اخلاقی قرآن به‌دقت طراحی شده است که نشان از محاسبات پویا و دقیق قرآنی در سبک زندگی اسلامی دارد.

٤-۵- در سطح کنشی؛ نفاق پادعامل صداقت

مقولهٔ صداقت در گفتار و رفتار (کنش) خود را نشان می‌دهد. منافق دروغ می‌گوید و نقش بازی می‌کند که این یک کنش غیرصادقانه است. از جملهٔ آیاتی که ساختار نیروپویایی ویژه‌ای دارد، مفهوم‌سازی نفاق به عنوان پادعاملی بازدارنده در برابر محرک صداقت و راستگویی است:

﴿لِيَجزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدقِهِم وَيُعَذِّبَ المُنافِقِينَ إِن شاءَ أَو يَتوبَ عَلَيهِم إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفوراً رَحيمًا﴾ (احزاب/٢٤) «تا خدا راستگویان را به راستی‌شان پاداش دهد، و منافقان را اگر بخواهد، عذاب کند یا بر ایشان ببخشاید که خدا همواره آمرزنده مهربان است».

موضوع آیهٔ بالا عاقبت و فرجام دو گروه راستگویان و منافقان است؛ خداوند به راستگویان به سبب صداقتشان پاداش می‌دهد و منافقان را به خاطر نفاقشان عذاب می‌کند. راغب اصفهانی صداقت را به معنای «راست» و نقطهٔ مقابل «دروغ» می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۳۷٤، ج۱، ص٤۷۸). همچنین، در فرهنگ عمید، صداقت به معنای «راستی»، «روراستی» و نقض «کذب» آمده است (عمید، ۱۳٤۲، ص۱۳۵٦). با توجه به مفهوم صداقت و جایگاه آن در آیهٔ شریفهٔ بالا، چنین برداشت می‌شود که صداقت نقطهٔ

مقابل نفاق (دورویی و عدم روراستی) است. طبرسی در تفسیر این آیه در *مجمع‌البیان* گفته است:

«آنکه خدا پاداش دهد راست‌گویان را به صداقتشان، یعنی مؤمنین در عهد و پیمانشان صداقت و راستی نمودند تا خدا پاداش راستگویی آنها را بدهد (وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ) و عذاب نماید منافقین را بشکستن پیمانشان (إِنْ شاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ) اگر خواهد یا ببخشد بر ایشان اگر توبه کردند یعنی خداوند سبحان اگر خواهد قبول کند توبهٔ ایشان را و ساقط نماید عقوبتشان را، و اگر هم خواهد قبول نکند توبهٔ آنها را و عذابشان کند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۲۰، ص۷۵).

بر مبنای الگوی نیروپویایی، نفاق و دورویی در جایگاه پادعامل در راستای ایجاد مانع برای رسیدن به رحمت الهی نسبت به عاملِ صداقت –ابزار تحقق پاداش الهی – قرار می‌گیرند. در واقع، فرد منافق به سبب وجود نفاق در درون خویش، از تولنایی دستیابی به حلت صداقت محروم می‌ماند؛ زیرا نیروی پادعامل به لحاظ شدت و غلبه، مانع از حرکت عامل در مسیر مطلوب خود می‌شود. در حقیقت، آنچه در ساختار نیروپویایی آیه قابل ترسیم است، در دو نقطهٔ عامل‌ها و پادعامل‌ها مطرح است (جدول ۳).

جدول ۳- نفاق پادعامل صداقت

نیرو	نقش در الگوی تالمی	مصداق در آیه
صداقت	نیروی محرک مثبت (Agonist)	الصّادِقينَ – نیروی مثبت پیش‌برنده
نفاق	نیروی مقاومت‌گر (Antagonist)	الْمُنافِقينَ – نیروی بازدارنده
توبه	تعدیل‌گر داخلی (Internal Force Modulator)	«يَتوب عَلَيهِم»
غفران الهی/ عذاب	تعدیل‌گر نهایی/ نیروی متقابل (Force Modulator)	غَفوراً رَحيمًا يعذّب

در این تعامل مفهومی، نگرشی کنش‌گرانه به نفاق نیز پادعامل‌هایی را برای برطرف‌کردن نفاق فراهم می‌آورد؛ به تعبیری روشن، خداوند در این آیه به موانع زدایش نفاق پس از شکل‌گیری آن اشاره می‌کند. در چنین پردازشی، دو سناریوی منفی و مثبت نیروبنیاد در حال تجسم است؛ صحنهٔ منفی، نفاق و عذاب (یعذب) و صحنهٔ مثبت، توبه (یتوب علیهم) به عنوان پادعاملِ نفاق و فرجام خوشِ غفران الهی (غفوراً رحیما) است. نفاق به عنوان نیرویی مقاوم و بازدارنده عمل می‌کند که مانع بروز و تحقق صداقت در فرد می‌شود. با این حال، در برخی از آیات قرآنی، به ضدمانعی[1] اشاره شده است که می‌تواند پادعامل نفاق را تضعیف کند. توبه به عنوان یک نیروی اصلاح‌گر، نقش همین ضدمانع را ایفا می‌کند؛ زیرا با فعال‌شدن آن، از قدرت نفاق کاسته می‌شود و مسیر برای غلبهٔ عامل (صداقت) فراهم می‌شود. به این ترتیب، جریان توبه را می‌توان نیرویی مداخله‌گر دانست که موجب برهم‌خوردن تعادل پویای اولیه و خنثی‌سازی نیروی پادعامل می‌شود تا عامل بتواند به مسیر خود ادامه دهد و وضعیت نهایی مطلوب، یعنی غفران الهی و صفت ارزشی صداقت، حاصل شود؛ حال آنکه در صورت عدم توبه، نیروی تنبیهی عذاب شکل می‌گیرد. گزیدهٔ کلام آنکه، خداوند در کلام الهی، نفاق را به عنوان پدیده‌ای پویا (نه ایستا) ترسیم می‌کند و ارادهٔ انسانی (توبه) و ارادهٔ الهی (غفران) می‌توانند به عنوان متغیرهای تعدیل‌گر، بر نتیجهٔ نهایی تأثیر بگذارند.

تحلیل نیروپویایی آیهٔ ۲۴ سورهٔ احزاب نشان می‌دهد قرآن تقابل اخلاقی را در قالب یک نظام پویا و قابل تعدیل و نه یک سرنوشت جبری ترسیم می‌کند. در این نظام، «توبه» به عنوان یک تعدیل‌گر درونی و «غفران الهی» به عنوان یک تعدیل‌گر بیرونی، این قابلیت را ایجاد می‌کنند که حتی پس از غلبهٔ اولیهٔ پادعامل نفاق، تعادل نیروها به نفع عامل صداقت تغییر کند. این مدل ظرفیت چارچوب

[1] Counterforce

تالمی را در تبیین پویایی‌شناسی رابطهٔ انسان و خدا در گفتمان قرآنی آشکار می‌کند.

در تحلیل بسامد نفاق پادعامل صداقت، در ۵ آیه می‌توان به‌وضوح به برجستگی کذب مستمر در وجود منافقان پی برد. در آیات ١٤ سورهٔ بقره ﴿وَ إِذا لَقُوا الَّذينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلى شَياطينِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ﴾، ٤٢، ٤٣، ٧٤ و ٧٧ سورهٔ توبه ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ .... ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعلَمَ ٱلكَٰذِبِينَ ۞ لَوكَانَ عَرَضا قَرِيبا وَسَفَرا قَاصِدا لَّٱتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَت عَلَيهِمُ ٱلشُّقَّةُ وَسَيَحلِفُونَ بِاللَّهِ.... وَٱللَّهُ يَعلَمُ إِنَّهُم لَكَٰذِبُونَ ۞ يَحلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَد قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلكُفرِ ۞ فَأَعقَبَهُم نِفَاقا فِى قُلُوبِهِم ... بِمَا كَانُواْ يَكذِبُونَ﴾، ١١ سورهٔ حشر ﴿أَلَم تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ... وَٱللَّهُ يَشهَدُ إِنَّهُم لَكَٰذِبُونَ﴾ و ١٤ سورهٔ مجادله ﴿...وَيَحلِفُونَ عَلَى ٱلكَذِبِ وَهُم يَعلَمُونَ﴾، عمل «تکذیب» که پی‌درپی توسط منافق انجام می‌شود، شاهدی بر پادعامل نفاق برای صداقت است و شدت و قدرت پادعامل (نفاق) را به طور تصاعدی افزایش می‌دهد.

٤-٦- در سطح کنشی؛ نفاق، پادعامل انفاق

انفاق مصدر باب «افعال» و از ریشهٔ «نفق» به معنای کم‌شدن، نابودشدن، تمام‌شدن، مخفی‌شدن و پوشاندن است (ابن‌فارس، ١٤٢٠ق، ج٥، ص٤٥٤). انفاق خارج‌کردن مال از ملک است؛ به این معنا که شخص مال را به وسیلهٔ انفاق از دستش خارج می‌کند (طبرسی، ١٤٠٣ق، ج١، ص١٢٢). راغب نیز «نَفَقَ الشَّیْءُ» را به «مَضَی و نَفِدَ» (گذشت و تمام شد) معنا کرده است (راغب اصفهانی، ١٣٧٤، ص٨١٩). بنابراین، ریشهٔ «نفق» به معنای «تمام و نابود شدن» است. اما در اصطلاح، انفاق به معنای هزینه‌کردن مال در راه خدا اعم از واجب و مستحب است. آنچه انفاق می‌شود، در اصطلاح قرآن، می‌تواند مال و غیرمال باشد (قرطبی، ١٣٦٤، ج٦، ص٢٤٠).

انفاق یک عمل اقتصادی-اجتماعی مشخص و یک کنش نیکو است. با توجه به برخی از آیات سورهٔ توبه، منافقان از این کنش امتناع می‌ورزند یا آن را به تمسخر می‌گیرند. در نگاه نیروپویایی به دو مقولهٔ «نفاق» و «انفاق»، می‌توان گفت نفاق به عنوان یک پادعاملِ قدرتمند، نه فقط در عرصه‌های اعتقادی و اجتماعی، بلکه در حیطهٔ اقتصاد و انفاق نیز فعالیت می‌کند. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد منافقان با کاربست راهبردهای مختلف، سعی در تضعیف و قطع شریان مالی جامعهٔ نوپای اسلامی داشته‌اند. این تقابل را می‌توان در سه الگوی اصلی نیروپویایی دسته‌بندی کرد:

الگوی اول: انفاق‌گریزی فردی (بستن دست از بخشش)

در این سطح، پادعامل نفاق به صورت درونی و در سطح فردی عمل می‌کند و میل به بخشش را در وجود فرد خاموش می‌کند:

شاهد ۱: ﴿وَيَقبِضُونَ أَيدِيَهُم﴾ (توبه/٦٧)

عبارت «يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» (دست‌های خود را می‌بندند)، تصویری گویا از یک پادعامل بازدارنده است. این کنایه از «بخل» نشان می‌دهد نفاق چگونه نیروی محرک سخاوت و بخشش (عامل) را در درون فرد فلج می‌کند و او را از حرکت به سمت انفاق بازمی‌دارد.

شاهد ۲: ﴿وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُم كَٰرِهُونَ﴾ (توبه/٥٤)

آیهٔ بالا عمق فاجعه را به نمایش می‌گذارد؛ حتی در موارد نادری که منافق اقدام به انفاق می‌کند، این عمل با حالت اکراه قلبی همراه است. این بدان معناست که پادعامل نفاق آن‌قدر قوی است که حتی بر عمل ظاهری انفاق نیز غلبه دارد و آن را از «عبادت» به «تکلیفِ سنگین و ناخوشایند» تبدیل می‌کند.

الگوی دوم: محاصرهٔ اقتصادی (مانع‌تراشی برای دیگران)

در این سطح، پادعامل نفاق از مرزهای فردی فراتر می‌رود و به یک راهبرد فعال اجتماعی تبدیل می‌شود:

﴿هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُواْ عَلَى مَن عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ

حَتَّى يَنفَضُّواْ﴾ (منافقون/۷)

این آیه اوج نیروپویایی منفی نفاق را به نمایش می‌گذارد؛ منافقان با فرمان «لَا تُنفِقُوا» (انفاق نکنید)، به طور فعال در پی ایجاد یک پادعامل اجتماعی هستند. هدف راهبردی آنان قطع جریان مالی به سمت هستهٔ مرکزی جامعهٔ اسلامی (اصحاب پیامبر) است تا با ایجاد فشار اقتصادی، آنان را پراکنده (حَتَّى يَنفَضُّواْ) کنند. این یک جنگ اقتصادی تمام‌عیار است.

الگوی سوم: تضعیف روحیهٔ انفاق (شبیخون فرهنگی)

پیچیده‌ترین الگو زمانی است که پادعامل نفاق به صورت غیرمستقیم و از طریق تضعیف روحیهٔ جامعه عمل می‌کند. در این زمینه، می‌توان به دو آیه استناد کرد:

شاهد ۱: آیهٔ ۷۹ سورهٔ توبه

﴿ٱلَّذِينَ يَلمِزُونَ ٱلمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلمُؤمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَاتِ... وَيَسخَرُونَ مِنهُم﴾ (توبه/۷۹)

در این آیه، پادعامل نفاق از دو سلاح استفاده می‌کند:

۱- لمز (عیبجویی): این عیب‌جویی نسبت به مؤمنان سخاوت‌مند صورت می‌گیرد.

۲- سخریه (مسخره‌کردن): در این زمینه، منافقان فقرای انفاق‌کننده را به باد تمسخر می‌گیرند. هدف این است که با ایجاد فضای مسموم، انگیزهٔ هر دو گروه برای انفاق کاهش یابد. این یک پادعامل هوشمند است که می‌خواهد چرخهٔ فضیلت و برکت را در جامعه متوقف کند.

شاهد ۲: آیهٔ ۵۸ سورهٔ توبه

﴿وَمِنهُم مَّن يَلمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَاتِ﴾ (توبه/۵۸)

عیب‌جویی حتی دامن پیامبر (ص) را نیز فرامی‌گیرد. این موضوع نشان می‌دهد پادعامل نفاق برای تضعیف فرهنگ انفاق از هیچ توطئه‌ای حتی عیب‌جویی نسبت به رهبر جامعهٔ اسلامی نیز دریغ نمی‌کند.

گفتنی است، با توجه به آیهٔ ۱۰ سورهٔ منافقون، ﴿وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقنَاكُم مِّن قَبلِ أَن يَأتِيَ أَحَدَكُمُ ٱلمَوتُ...﴾ (منافقون/۱۰)، خداوند حکیم مستقیماً فرمان «أَنفِقُوا» (انفاق کنید) را صادر می‌کند. بر پلیهٔ رویکرد نیروپویایی، این فرمان یک تقویت‌کنندهٔ قوی برای نیروی محرک انفاق است و همچنین، با یادآوری «مرگ» به عنوان یک عامل قطع‌کنندهٔ نهایی، سعی در خنثی‌سازی پادعامل «تعلل و سهل‌انگاری» دارد.

تحلیل نیروپویایی حاضر با استناد به ٦ آیهٔ شاخص نشان می‌دهد نفاق در این عرصه فقط یک «بخل فردی» نیست، بلکه راهبردی چندلایه است که در سه سطح فردی (بستن دست)، اجتماعی (تحریم اقتصادی) و فرهنگی (شبیخون روانی) عمل می‌کند. پاسخ قرآن نیز متناسب با این سطح از تهدید، یک دستور اکید و فرصت‌محور برای تقویت مداوم نیروی محرک انفاق است. این تحلیل، نگاه جامع قرآن به رابطهٔ تقابلی «نفاق» و «اقتصاد سالم» را نشان می‌دهد و همچنین، به نقش انفاق به عنوان سلاح خنثی‌سازی توطئه‌های منافقان اشاره دارد.

۵- نتیجه‌گیری

در چارچوب نظریهٔ شناختی «نیروپویایی»، قرآن کریم پدیدهٔ «نفاق» را نه به مثابهٔ صفتی ایستا، بلکه در تقابلی سامان‌یافته و پویا با کلیت نظام ایمانی بازنمایی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن کریم با کاربست شبکه‌ای نظام‌مند از استعاره‌های نیرومحور، پدیدهٔ نفاق را در قالب یک سیستم فعال و خودتکثیرشونده ترسیم می‌کند که با مکانیسم‌هایی پیچیده همچون «خودتقویتی»، «انعطاف‌پذیری» و «وارونه‌نمایی»، سعی در تخریب زیرساخت‌های شناختی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ مؤمنان دارد. تحلیل فرایندمحور آیات نشان داد این پادعامل در سه لایه عمل می‌کند: در لایهٔ بنیادین، به عنوان یک بیماری شناختی (در ۱۱ آیهٔ شاخص از جمله بقره/۱۰، توبه/۴۲، ۴۳، ۷۴ و ۷۷) قوهٔ تشخیص حق از باطل را مختل می‌کند؛ در لایهٔ میانی، به عنوان یک پادعامل اقتصادی-اجتماعی (با ۱۳ آیهٔ شاخص از جمله توبه/۶۷، منافقون/۷ و ۸، نساء/۱۴۰، منافقون/۶۰) که با انحصار

مالی، انفاق‌زدایی و تفرقه‌افکنی، انسجام جامعهٔ ایمانی را مخدوش می‌کند؛ و در لایهٔ نهایی، به عنوان یک مکانیسم طرد الهی (با ۸ آیهٔ شاخص از جمله نساء/۸۸ و ۱۴۳، توبه/۶۷ و ۷۷، حدید/۱۳) به انسداد دائمی مسیر هدایت منجر می‌شود. در این میان، عواملی همچون «توبه» به عنوان تعدیل‌گرهای درونی می‌توانند این چرخهٔ معیوب را بر هم زنند. دستاورد نهایی این پژوهش ارائهٔ «الگوی مهندسی‌شدهٔ مقابله با نفاق» است که هم ظرفیت چارچوب‌های زبان‌شناسی شناختی را در کشف لایه‌های معناشناختی پویای قرآن اثبات می‌کند و هم نقشه‌ای راهبردی برای مواجههٔ هوشمندانه با پیچیده‌ترین اشکال این پدیده در جوامع اسلامی معاصر فراهم می‌کند. در عصر حاضر که جنگ‌های شناختی و عملیات‌های روانی جایگزین راهبردهای کلاسیک شده‌اند، این الگو به عنوان سامانهٔ هشدار زودهنگام برای شناسایی و خنثی‌سازی مکانیسم‌های نفاق در سطوح فردی، سازمانی و اجتماعی عمل می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱٤۱٤ق). *لسان‌العرب* (چاپ سوم). بیروت: دارصادر.

ابن‌فارس، احمد. (۱٤۲۰ق). *معجم مقائیس‌اللغة*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

جانسون، مارک. (۱۹۸۷م). *بدن در ذهن؛ مبنای جسمانی معنا، تخیل و استدلال* (جهانشاه میرزابیگی، مترجم). تهران: نشر آگه.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱٤۱۸ق). *التنقیح فی شرح العروةالوثقی* (به تقریر میرزا علی غروی؛ چاپ اول). قم.

دستلان، مرتضی، و محمد ابراهیمی، زینب. (۱۳۹٤). بررسی فعل‌های وجه‌نمای کمکی زبان فارسی در چارچوب الگوی نیروپویایی لئونارد تالمی والگوی‌شناختی آرمانی لانگاکر. *مجلهٔ زبانشناسی*، *۷*(۱)، ۱-۱۶. https://sid.ir/paper/507740/fa

راغب اصفهانی، لبوالقاسم. (۱۳۷٤). *مفردات ألفاظ‌القرآن* (چاپ دوم). تهران: مرتضوی.

طباطبایی، محمدحسین. (۱٤۱۷ق). *المیزان فی‌تفسیرالقرآن* (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.

طبرسی، احمد بن علی. (۱٤۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج* (چاپ اول). مشهد: نشر مرتضی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن* (چاپ سوم). تهران: انتشارات ناصرخسرو.

طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). *اطیب‌البیان فی تفسیرالقرآن* (چاپ دوم). تهران: انتشارات اسلام.

عمید، حسن. (۱۳٤۲). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: نشر اشجع.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱٤۱۰ق). *کتاب العین* (چاپ دوم). قم: انتشارات هجرت.

قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن* (چاپ اول). تهران: پژوهشکدهٔ فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن* (چاپ ششم). تهران: دار الکتب الإسلامیه.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳٦٤). *الجامع‌الاحکام القرآن*. تهران: انتشارات ناصرخسرو.

کاظمیان، رضا، و حاتم‌زاده، سمیه. (۱٤۰۱). تلفیق نظام نیروپویایی و استعاره‌های مفهومی در تحلیل استعاره‌های کووید ۱۹ زبان فارسی. *مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان*، *۱٤*(۲)، ۱۲۷-۱۵۳. http://doi.org/10.22067/JLKD.2022.76177.1097

لوریا، الکساندر. (۱۳۷٦). *زبان وشناخت* (حبیب‌الله قاسم زاده، مترجم). تهران: فرهنگان.

مصطفوی، حسن. (۱۳٦۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷٤). *تفسیر نمونه* (چاپ اول). تهران: دار الکتب الإسلامیة.

منسوب به امام صادق (ع). (۱۳٦۰). *مصباح‌الشریعة*

(حسن مصطفوی، مترجم). تهران: انجمن اسلامی حکمت فلسفهٔ ایران.

نوبری، علیرضا، و نورالدینی، سیده فیروزه. (۱۴۰۲). الگوی رفتار ارتباطی مبنی بر نفاق، با رویکرد تحلیل محتوای آیات ناظر بر نفاق. *پژوهش‌های قرآنی*، *۲۸*(۲)، ۵-۳۶.

https://doi.org/10.22081/jqr.2023.65487.3654

یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۲). *بررسی استعارهٔ زمان در زبان فارسی: رویکری معناشناختی* [پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد]. دانشگاه تربیت‌مدرس.

References

The Holy Quran.

Amid, H. (1963). *Amid Persian Dictionary*. Tehran: Ashja Publications. [In Persian]

Attributed to Imam Jaʿfar al-Sadiq (PBUH) (1981). *Misbah al-shariʿah* (H. Mustafawi, Trans.). Tehran, Iranian Society of Islamic Philosophy and Wisdom. [In Persian]

Dastlan, M., & Ebrahimi, Z. (2015). An investigation of Persian auxiliary modal verbs within Leonard Talmy's force-dynamics framework and Langacker's cognitive archetype model. *Journal of Linguistics*, *7*(1), 1–16. https://sid.ir/paper/507740/fa [In Persian]

Evans, V., & Green, M. (2005). *Cognitive linguistics: An introduction*. Ebinburg: Ebinburg University Press.

Farahidi, K. b. A. (1990). *Kitab al-ʿAyn* (2nd ed.). Qom, Iran: Hijrat Publications. [In Arabic]

Ibn Manzur, M. b. M. (1994). *Lisan al-ʿArab*. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]

Ibn Faris, A. (2000). *Muʿjam maqayis al-lughah*. Beirut: Dar al-Kutub al-ʿIlmiyyah. [In Arabic]

Johnson, M. (1987). T*he body in the mind: The bodily basis of meaning, imagination and reason* (J. Mirzabeigi, Trans.). Tehran, Iran: Agah Publications. [In Persian]

Kazemiyan, R., & Hatam-Zadeh. (2022). Integrating force-dynamics systems and conceptual metaphors in the analysis of COVID-19 metaphors in Persian. *Journal of Linguistics and Khorasani Dialects*, *14*(2), 127–153. http://doi.org/10.22067/JLKD.2022.76177.1097 [In Persian]

Khuʾi, A. Q. (1997). *Al-Tanqih fī sharḥ al-ʿUrwat al-wuthqā* (Reported by M. A. Gharawi; 1st ed.). Qom. [In Persian]

Luria, A. R. (1997). *Language and cognition* (H. Qasemzadeh, Trans.). Tehran: Farhangan. [In Persian]

Mustafawi, H. (1981). *Al-Tahqiq fī kalimat al-Qurʾan al-karim*. Tehran: Translation and Publication Organization. [In Persian]

Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir-e Nemuneh* (1st ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Eslamiyyah. [In Persian]

Noubari, A., & Nourdini, S. F. (2023). A model of communicative behavior based on hypocrisy: A content analysis approach to Qurʾanic verses on hypocrisy. *Qurʾanic Research Journal*, *28*(2), 5–36. https://doi.org.10.22081/jkr.2023.65478.3654 [In Persian]

Qaʾiminiya, A. (2011). *Cognitive semantics of the Qur'an* (1st ed.). Tehran, Iran: Research Institute for Culture and Islamic Thought. [In Persian]

Qorashi, A. A. (1992). *Qamus al-Qurʾan*. Tehran: Dar al-Kutub al-Eslamiyyah. [In Persian]

Qurtabi, M. b. A. (1985). *Al-Jamiʿ li-ahkam al-Qurʾan*. Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Persian]

Raghib al-Isfahani, A. Q. (1995). *Almufradat fi Qarib al-Qurʾan* (2nd ed.). Tehran: Mortazavi Publications. [In Arabic]

Tabatabaʾi, M. H. (1996). *Al-Mizan fī tafsir al-Qurʾan* (5th ed.). Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers' Association. [In Arabic]

Tabarsi, A. b. A. (1983). *Al-Ihtijaj ʿala ahl al-lijaj* (1st ed.). Mashhad: Morteza Publishing. [In Arabic]

Tabarsi, F. b. H. (1993). *Majmaʿ al-bayan fī tafsir al-Qurʾan* (3rd ed.). Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Arabic]

Talmy, L. (2000). *Toward a cognitive semantics. Vol. 1: Concept structuring systems*. *Vol. 2: Typology and process in concept structuring*. Cambridge, MA: MIT Press.

Tayyeb, A. H. (1999). *Aṭyab al-bayan fī tafsir al-Qurʾan* (2nd ed.). Tehran: Eslam Publications. [In Persian]

Yousefīrad, F. (2003). *An analysis of the metaphor of time in Persian: A semantic approach* [Master's thesis]. Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. [In Persian]